

بَرّه و سرود مقدّسین

¹ و دیدم که اینک، بَرّه، بر کوه صهیون ایستاده است و با وی صد و چهل و چهار هزار نفر که اسم او و اسم پدر او را بر پیشانی خود مرقوم می‌دارند.² و آوازی از آسمان شنیدم، مثل آواز آبهای بسیار و مانند آواز رعید عظیم؛ و آن آوازی که شنیدم، مانند آواز بریطن وازان بود که بربطهای خود را بنوازند.³ و در حضور تخت و چهار حیوان و پیران، سرودی جدید میسرایند و هیچ‌کس نتوانست آن سرود را بیاموزد، جز آن صد و چهل و چهار هزار که از جهان خریده شده بودند.⁴ اینانند آنانی که با زنان آلوده نشدند، زیرا که باکره هستند؛ و آنانند که بَرّه را هر کجا می‌رود متابعت می‌کنند و از میان مردم خریده شده‌اند تا نوبت برای خدا و بَرّه باشند.⁵ و در دهان ایشان دروغی یافت نشد، زیرا که بی‌عیب هستند.

سه فرشته و قضاوت جهان

⁶ و فرشته‌ای دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز می‌کند و انجیل جاودانی را دارد تا ساکنان زمین را از هر اُمّت و قبیله و زبان و قوم بشارت دهد،⁷ و به آواز بلند می‌گوید: از خدا بترسید و او را تمجید نمایید، زیرا که زمان داوری او رسیده است. پس او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه‌های آب را آفرید، پرستش کنید.⁸ و فرشته‌ای دیگر از عقب او آمده، گفت: منهدم شد بابل عظیم که از خمر غضب زناي خود، جمیع اُمّت‌ها را نوشانید.⁹ و فرشته سوم از عقب این دو آمده، به آواز بلند می‌گوید: اگر کسی وحش و صورت او را پرستش کند و نشان او را بر پیشانی یا دست خود پذیرد،¹⁰ او نیز از خمر غضب خدا که در پیاله خشم وی بی‌غش آمیخته

شده است، خواهد نوشید، و در نزد فرشتگان مقدّس و در حضور بَرّه، به آتش و کبریت، معذب خواهد شد،¹¹ و دود عذاب ایشان تا ابدالآباد بالا می‌رود. پس آنانی که وحش و صورت او را پرستش می‌کنند و هر که نشان اسم او را پذیرد، شبانه‌روز آرامی ندارند.¹² در اینجا است صبر مقدّسین که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ می‌نمایند.

¹³ و آوازی را از آسمان شنیدم که می‌گوید: بنویس که از کنون خوشحالند مردگانی که در خداوند می‌میرند. و روح می‌گوید، بلی، تا از زحمات خود آرامی یابند و اعمال ایشان از عقب ایشان می‌رسد.

پسر انسان و دروی محصول زمین

¹⁴ و دیدم که اینک، ابری سفید پدید آمد و بر ابر، کسی مثل پسر انسان نشسته که تاجی از طلا دارد و در دستش داسی تیز است.¹⁵ و فرشته‌ای دیگر از قدس بیرون آمده، به آواز بلند آن ابرنشین را ندا می‌کند که داس خود را پیش بیاور و درو کن، زیرا هنگام حصاد رسیده و حاصل زمین خشک شده است.¹⁶ و ابرنشین داس خود را بر زمین آورد و زمین درویده شد.¹⁷ و فرشته‌ای دیگر از قدسی که در آسمان است، بیرون آمد و او نیز داسی تیز داشت.¹⁸ و فرشته‌ای دیگر که بر آتش مسلط است، از مذیح بیرون شده، به آواز بلند ندا در داده، صاحب داسی تیز را گفت: داس تیز خود را پیش آور و خوشه‌های مَو زمین را بچین، زیرا انگورهایش رسیده است.¹⁹ پس آن فرشته داسی خود را بر زمین آورد و مَوهای زمین را چیده، آن را در چَرخُشت عظیم غضب خدا ریخت.²⁰ و چَرخُشت را بیرون شهر به پا بیفشردند و خون از چَرخُشت تا به دهن اسبان به مسافت هزار و ششصد تیر پرتاب جاری شد.